بررسی و تبیین عدالت از دیدگاه استاد مطهری با تکیه بر نهج‌البلاغه در مقایسه با عدالت جان رالز
رمضان رضایی / فاطمه عبدالله پورسنگچی
علمی - پژوهشی
فصلنامهٔ تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه
سال بیست و دوم، شمارهٔ ۸۸ «ویژهٔ پژوهش‌های قرآنی»، پاییز ۱۴۰۴، ص ۵۳ – ۶۵

بررسی و تبیین عدالت از دیدگاه استاد مطهری با تکیه بر نهج‌البلاغه در مقایسه با عدالت جان رالز

رمضان رضایی[۱] / فاطمه عبدالله پورسنگچی[۲]

چکیده: یکی از بنیادی‌ترین و ارزشمندترین فضیلت‌های انسانی، عدالت می‌باشد که همواره به عنوان یکی از دغدغه‌های جامعه‌ی انسانی، کانون توجه بوده است. امام علی علیه‌السلام توجه فراوان به موضوع عدالت داشته است که با مطالعه نهج‌البلاغه می‌توان حسّاسیّت خاصّ ایشان را نسبت به حکومت و عدالت دریافت. اندیشمندان و متفکّران شرقی و غربی نیز درباره عدالت و راه‌های رسیدن به آن سخن گفته اند. از جمله استاد مطهری و جان رالز. یافته‌های پژوهش به روش توصیفی- تحلیلی، حاکی از آن است که استاد مطهری از درون انسان مبحث عدالت را به پیش می‌کشد و اعطا کردن حق به ذی حق را عدالت می‌داند. به نظر وی عدالت باید از دو زاویه بررسی گردد: عدالت توزیعی و عدالت انصافی. اما در اندیشه فکری رالز، بحث عدالت، خارج از وجود انسان است. در نظر او، عدالت توزیعی، برابری در توزیع منابع و فرصت‌های زندگی است. در این پژوهش ضمن تبیین و بررسی مفهوم عدالت در منظومه فکری شهید مطهری با تکیه بر نهج‌البلاغه، اشتراکات و افتراقات این مفهوم با جان رالز مقایسه می‌گردد.

کلیدواژه: عدالت، نهج‌البلاغه، امام علی علیه‌السلام، مطهری، جان رالز.

---

* دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۲۵؛ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۰۱.

۱. دانشیار گروه تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، دانشکده معارف و اندیشه اسلامی دانشگاه تهران، تهران، ایران. نویسنده مسئول

۲. دانشجو دکترا، گروه مبانی نظری اسلام، دانشکده معارف و اندیشه اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

مقدمه

مفهوم «عدالت» یکی از مفاهیم مهم و پایه در فلسفه حقوق و یکی از بنیادی‌ترین و مهمترین دغدغه‌های جامعه بشری و از موضوعات مورد بحث در همه مکاتب آسمانی و غیرآسمانی بوده است و قابلیّت آن را دارد تا از جنبه‌های مختلف در مکاتب گوناگون مورد تبیین و بررسی قرار گیرد. (روستایی پاتیه، ص۱۲)

امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیز اهتمام فراوان درباره مسئله عدالت داشته است. ایشان در خطبه ۱۹۱ نهج‌البلاغه می‌فرمایند: «عدل فی کلّ ما قضی: ستایش خداوندی را که در هر قضاوتی، عدالت را در نظر می‌گیرد.». همچنین از عدالت به عنوان زینت و آرایه فرمانروایی یاد می‌کنند: «العدل حیاة و الجور ممحاة» (نوری طبرسی، ج۱۱، ص۳۱۸)

استاد مطهری، عامل حرکت نظام آفرینش و نگهدارنده آن را بر پایه عدل می‌داند. و عدل را بزرگترین عامل هماهنگ کننده‌ی نظام اجتماعی می‌داند که از هر فضیلت و کار خیری، بالاتر و برتر می‌باشد. (مطهری، ص۱۳۳)

در غرب نیز جان رالز برای تنظیم سیستم کلّی جامعه بر پایه عدالت، در پیِ یافتنِ روشی برای محتوای نظریه خود است که چهار ویژگی را حداقل داشته باشد: اول آنکه این شیوه باید ابتدا از جنبه صورت، کلیّت و از جنبه کاربرد، عمومیّت داشته باشد؛ دوم اینکه قابلیّت آن را داشته باشد تا به وسیله همه تصدیق و پذیرش گردد؛ سوم آنکه پی‌آمد و نتیجه آن، بر نظریات دیگران مقدّم باشد و بتواند به ادعاهای گوناگون درمورد سیستم درست نظم اجتماعی، پاسخ دهد و چهارم آنکه دارای مرجعیّت نهایی باشد یعنی خودش بر پایه اصول برتر و مقدّم نباشد. (150-Rawls, P.P.147)

با بررسی پژوهش‌های موجود پیرامون موضوع مورد نظر، مسئله خاص این پژوهش یافت نشده است اما آثار مرتبط با آن را می‌توان به عنوان پیشینه این پژوهش تلقی کرد از جمله: عدالت سیاسی در اندیشه شهید مطهری و رالز در یک نگاه تطبیقی (عباس تبار مقری؛ فولادی: ۱۳۹۷)؛ بررسی تطبیقی آرای رالز و مطهری درباره عدالت (امیری؛ اکبرزاده: ۱۳۹۲)؛ Critical Studies of a Theory of Justice (Daniels: 1989) , Rawla on Justic (Nagel: 1973)

اگر چه در آثار متعدّد به بررسی مفهوم عدالت در اندیشه مطهری و رالز پرداخته شده است اما در هیچ کدام، این موضوع با فحص و جستجو در کتاب گران‌سنگ نهج‌البلاغه صورت نگرفته است. بنابراین با توجه به اهتمام و حساسیّت امیرالمؤمنین علیه‌السلام درباره مسئله عدالت، ضرورت اقتضا می‌کند که فحص و جستجوی این مفهوم در اندیشه شهید مطهری با تکیه بر نهج‌البلاغه به روش توصیفی- تحلیلی، که تا کنون اثر مستقلّی با این رویکرد مشاهده نشده است، به عمل آید. بنابراین پژوهش حاضر در پی آن است که مفهوم عدالت را از نظرگاه دو نماینده از دو نحله متمایز فکری -اسلام با تکیه بر نهج‌البلاغه و لیبرالیسم- مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد تا نقاط اشتراک و افتراق این دو اندیشمند تبیین گردد.

۱. بخش اول: عدالت از منظر مطهری با تکیه بر نهج البلاغه

مطهری، فیلسوف دین‌پژوه ایرانی، به وسیله تلاش‌های فلسفی و دینی خود، به بررسی و تبیین مفهوم عدالت پرداخته است؛ که در ذیل به توضیح آن می‌پردازیم:

مطهری تعریف عدالت را به رعایت حقوق افراد و اعطا کردن حق به ذی حق می‌داند. در این تعریف عدل در برابر ظلم جای دارد. عدالت اجتماعی بشر در حقیقت عدالتی است که در قانون بشری باید رعایت گردد و همه افراد بشر باید آن را محترم بشمارند. (مطهری، ص۲۶۸)

یکی از تعاریفی که در برای عدالت در نهج البلاغه بیان شده، مساوات و برابری است. امام علیه‌السلام در خطبه ۱۲۶ می‌فرمایند: « اگر مال از آنِ من بود، همگان را برابر می‌داشتم که چنین تقسیم سزاست؛ تا چه رسد که مال، مالِ خداست....» (نهج البلاغه، ص۲۳۹)

۱-۱. ضرورت عدالت از منظر مطهری

اندیشمندان از جهات مختلف به لزوم برپایی عدالت در زندگی فردی و اجتماعی بشر پرداخته اند. افلاطون عدالت را از جهت نیل به سعادت ضروری می‌داند. (افلاطون، صص۵۲۵-۵۲۶). توماس آکوئیناس عدالت را پشتوانه قانون می‌داند « قانون ناعادلانه، مصداق خشونت است.» (راسخ، ج۱، ص۱۲۳)

همچنین مطهری با توجه به اهداف بعثت انبیاء، ضرورت عدالت را تبیین می‌کند. وی بیان می‌دارد، پیامبران دارای دو هدف عمده بودند: دعوت به توحید و دعوت به عدالت. «لقد أرسلنا رسلنا و أنزلنا معهم الکتاب و المیزان لیقوم الناس بالقسط» (حدید: ۲۵) (مطهری، ج۲۵، ص۲۷۶). امام در این باره در نهج البلاغه به مالک می‌فرماید: «و بپرهیز از مقدّم داشتن خود، در اموری که مردم در آن مساوی هستند.» (نهج البلاغه، ص۵۹۱)

۲-۱. عدالت اجتماعی- سیاسی

مطهری بر مفهوم «حقوق طبیعی» در اندیشه سیاسی خود تأکید داشت. از آنجایی که در دوره اسلامی ایران در فلسفه اسلامی، مقوله ارسطویی[۱] گسترش یافته بود؛ تبیین مفهوم عدالت، کانون توجه استاد قرار گرفت. (مرامی، ص۱۷۶)

از منظر امیرالمؤمنین علیه‌السلام عدالت اجتماعی به معنای تدبیر عمومی است. (نهج البلاغه، ص۷۳۵) عدالت سیاسی نیز در ارتباط با حوزه قدرت و سیاست و مشارکت مردم می‌باشد. چگونه بدست آوردن مشروعیت حاکمان و اینکه در نزد مردم مشروعیت دارند یا خیر، می‌تواند با عدالت سیاسی مرتبط باشد. (جمال زاده، ص۱۲)

مطهری نیز با توجه به سخنان گوهربار امیرالمؤمنین علیه‌السلام حق و تکلیف را دو روی یک سکه می‌داند: «فالحقّ أوسع الأشیاء فی التواصف و أضیقها فی التناصف لا یجری لأحدٍ الّا جری علیه و لا یجری علیه الّا جری له»؛ (نهج البلاغه، خ ۲۱۶، ص۴۴۰) در نظر مطهری، حق محدود است و دارای حقوق بودن انسان، به معنای نامحدود بودن حقوق وی نمی‌باشد؛ حقیقت آن است که انسان حقّی دارد و حق حدّی دارد. (مطهری، ج۳، ص۲۳۱). از دیدگاه مطهری، هنگامی می‌توان گفت که در جامعه عدالت سیاسی برقرار شده است که اجتماع از افراد در پرتو لیاقت و استعداد آنها بهره بگیرد و اجتماع با یک سری قانون قراردادی، آنها را به افراد خود واگذار می‌کند. (مطهری، صص۱۸۲-۱۸۳)

---

۱. درک ارسطویی از تعریف عدالت آن است که باید رفتاری برابر با برابرها داشت و با نابرابرها به گونه ای نابرابر رفتار کرد.

۲. بخش دوم: عدالت از منظر جان رالز

جان‌رالز، فیلسوف غربی معاصر، دیدگاه خود در مورد «عدالت» را در کتاب «افزایش عدالت» که در سال ۱۹۷۱ منتشر شد، بیان کرده است. او نظرات جالبی در مورد این مبحث دارد که در ذیل به توضیح و تبیین آن می‌پردازیم:

از دیدگاه جان رالز، عدالت اولین فضیلتِ نهادهای اجتماعی است. رالز جامعه‌ای را عادلانه می‌شمارد که ساختار تشکیل‌دهنده آن جامعه بر مبنای عدالت باشد و یا بتوان سازماندهی ساختار جامعه را از تمایلات و افکار درون ساختار، متمایز ساخت. (Rawls, P.3)

اندیشه فکری رالز حول دو محور می‌چرخد: ۱- روشی که به دنبال دستیابی به اهداف و لوازم آزادی برابر باشد. ۲- سازماندهی این اهداف به گونه‌ای باشد که با چارچوب‌بندی‌های عادلانه، دستیابی به یک نظام قانونگذاری عادلانه و کارآمد محتمل باشد. (رالز، ص۳۴۷)

وی عدالت را فضیلتی می‌داند که نظام‌های اجتماعی، قادر به حلِّ بعضی از مباحث، که خود آن را «مسائل عدالت» می‌شمارد، باشند. (لسناف، ص۳۶۵) همچنین در منظومه فکری رالز، با نوعی ایجاد تعادل حقیقی و واقعی در میان درخواست‌های مختلف انسان‌ها و ردِّ امتیازاتِ بدون دلیل در ساختار یک جامعه، عدالت شکل می‌گیرد. (Sammuel, P.47)

۲-۱. تحوّل عدالت اخلاقی- فلسفی رالز به عدالت سیاسی

نظریه عدالت رالز در طول زندگی اش دستخوش تغییر و تحوّل می‌گردد؛ عدالت اخلاقی- فلسفی وی به عدالت سیاسی تغییر می‌یابد. در وهله اول، با توجه به کتاب نظریه‌ای درمورد عدالت، نظریه عدالت رالز شکل می‌گیرد. این مفاهیم اخلاقی- فلسفی هستند که مرحله اولِ عدالت رالز را تشکیل می‌دهند. اما در مرحله دوم عدالت رالز، عدالت اخلاقی- فلسفی کم‌رنگ می‌گردند و با توجه به کتاب‌های لیبرالیسم سیاسی، عدالت همانند انصاف شکل می‌گیرد. رالز در این مرحله، از مفاهیمی از قبیل کثرت‌گرایی، جامعه‌ی بسامان، عقل‌عمومی و اجماع هم‌پوش استفاده می‌کند. (اسلامی، ص۵)

بنابراین نظریه عدالت رالز، از دو عنصر اخلاق و سیاست مخلوط است که با بهره‌گیری از علم روانشناسی و اقتصاد، به تبیین و توضیح آن می‌پردازد. (مقصودلو؛ طاهری، ص۵۰) وی

این رویکرد جدید از عدالت را عدالت سیاسی یا تصوّر کاملاً سیاسی از عدالت نام نهاد. (واعظی، ص۱۹۹)

بنابراین هدف اصلی اوّلیه رالز، دست یابی به یک نظریّه جامع در حوزه فلسفه و اخلاق بود که بر پایه آن تلاش می‌کرد؛ نظریه‌ای ارائه دهد که مبتنی بر نگاه فلسفی به انسان و بر نظریه‌ای اخلاقی باشد. (واعظی، ۱۳۸۶، ص۷۵-۷۶) اما هدف رالز بعد از دستخوش تغییرات، کاملاً با دوره اول در تقابل است. وی می‌خواهد نظریه‌ای ارائه دهد تا ایجاد کننده نظم اجتماعی عادلانه و با ثباتی را فقط در جوامع لیبرال دموکرات باشد. (Rawls, P.4)

رالز در جوامع دموکراتیک مدرن، کثرت آموزه‌های دینی، فلسفی و اخلاقی را «واقعیّت پلورالیسم معقول» می‌نامد. در منظومه فکری او، عدالتی قابل پذیرش است که توانایی جلب حمایت اجماع همپوشان را داشته باشد. (رالز، صص۶۶-۶۷)

۳. اشتراکات مطهری و رالز

با توجه به بررسی‌های صورت گرفته نسبت به مفهوم عدالت در اندیشه مطهری با تکیه بر نهج‌البلاغه و رالز، وجه اشتراکی را می‌توان بین این دو اندیشمند نسبت به این مسئله یافت که درعنوان ذیل مطرح می‌گردد:

مفهوم عدالت بین مطهری با تکیه بر نهج‌البلاغه و عدالت رالز مشترک است و هر دو فیلسوف به دنبال دستیابی به یک جامعه عادلانه بوده اند. رالز معتقد است که عدالت آن است که نابرابری‌ها به نفع کم‌سودترین انسان‌ها باشد و همچنین مفهوم عدالت در نهج‌البلاغه نیز به عنوان یکی از مفاهیم اصلی اسلامی مطرح است و تحت تاثیر این دیدگاه، عدالت به عنوان توجیه شده از لحاظ الهی مطرح می‌شود.

عدل یعنی «اعطای حق هر ذی حق و در مقابل، ظلم به معنای پایمال کردن حقوق دیگران است.» (لک زایی، ص۱۱۲). مطهری نیز تعریف عدالت از سخنان امام علی علیه‌السلام را که می‌فرماید: « العدل یضع الامور مواضعها؛ عدل هر چیزی را در جای خود و محل خود قرار می‌دهد»؛ (نهج‌البلاغه، ص۷۳۵) تأیید کننده معنای اختیاریِ خویش قرار می‌دهد. (مطهری، ص۱۲۰)

همچنین از دیدگاه رالز، همه انسان‌ها از حق و حقوق برابر و مساوی برخوردارند. (هوفه، ص۶۵) هر شخص به طور مساوی از این حق برخوردار است که هم سطح با دیگران، از بیشترین آزادی‌های اساسی بهره بگیرد. «هر فرد باید به وسیع‌ترین مجموعه کامل از آزادی‌های اساسی، حقّی برابر داشته باشد.» (Rawls, P.34)

بنابراین نگاه شهید مطهری، عدالت به عنوان تعادل و توازن در امور اجتماعی و فردی مطرح است و به دنبال ترکیب بین حقوق و وظایف افراد و نیز برقراری توازن در میان نیازهای مختلف مردم است. رالز نیز عدالت را به عنوان اصلی‌ترین اصل منطقی و اخلاقی برای توزیع منابع و فرصت‌ها در جامعه مطرح می‌داند و معتقد است که این توزیع باید به گونه‌ای باشد که به نفع تمام اعضای جامعه به ویژه ضعیف‌ترین اعضا نیز باشد. در نهایت هر دو دیدگاه معتقدند که توجیه عدالت با تأکید بر توازن و توزیع منابع به نفع تمام اعضای جامعه است، اما در روش و استدلال هایشان تفاوت‌های مهمی وجود دارد.

۴. افتراقات مطهری و رالز

افتراقاتی را می‌توان بین این دو اندیشمند نسبت به این مسئله یافت که درعناوین ذیل مطرح می‌گردد:

۴-۱. پایه عدالت

در بیان مطهری عدالت از ذات الهی سرچشمه می‌گیرد و پایه‌ی آن توحید است. اما عقل، یکی از پایه‌های عدالت به عقیده رالز می‌باشد که پایه اومانیستی و انسان محوری، اساس عدالت مکتب رالز می‌باشد.

به عقیده مطهری، در نظام هستی، مابین موجودات به لحاظ قابلیّت‌ها و امکان فیض‌گیری از مبدأ هستی تمایز وجود دارد. بنابراین عدالت خداوند عبارت است از: «فیض عام و بخشش گسترده در مورد همه‌ی موجوداتی که امکان هستی یا کمال در هستی را دارند، بدون هیچ گونه امساک یا تبعیضی.» (مطهری، ص۸۴) که نشان از توحیدی بودنِ پایه‌های عدالت می‌باشد.

اما به عقیده رالز، اصل عمومی راجع به عدالت و دو اصل ویژه در این باب را به وسیله عقل می‌توان کشف کرد. (حقیقت، ص۳۷۹). این دو اصل عبارتند از؛ « اصل نخست: هر شخصی قرار است حقّ برابری نسبت به گسترده‌ترین آزادی اساسی سازگار با آزادی مشابه دیگران داشته باشد. اصل دوم: نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی به گونه‌ای ساماندهی شوند که الف) به نحو معقول انتظار رود به سود همگان باشند و ب) وابسته به مشاغل و مناصبی باشند که دسترسی به آنها برای همگان امکانپذیر است.» (Rawls, P.54)

۲-۴. فطری بودن عدالت یا آزادی لیبرالیسم؟

مطهری، مفهوم عدالت را امری فطری و بر مبنای آموزه‌های اسلامی مطرح می‌کند که منطبق با فطرت بشری می‌باشد و آن را فراتر از زمان و مکان و یک مفهوم همگانی می‌داند؛ اما رالز، عدالت را به نوعی در چارچوب لیبرالیسم و جوامع دموکراتیک محدود ساخته است.

به عقیده مطهری، هر چیزی که یک موجود برای محقّق شدن غایتش و بر مبنای استعدادش به آن نیازمند است، حقّ آن موجود است، که منشأ آن خلقت و آفرینش است که مطهری آن را، به عنوان «حقوق طبیعی یا فطری» می‌شمارد. (مطهری، ص۸۳۲) بر طبق دیدگاه مطهری، چون عدالت در نهاد بشر نهفته است، اگر به صورت صحیح تربیت گردد، عدالت جمع را بر عدالت خود ترجیح می‌دهند.

امّا لیبرالیسم بیشتر مبتنی بر مذهب اصالت و سود می‌باشد که صاحب‌نظران لیبرال به عدالت کمتر اهمیّت داده‌اند و عدّه‌ای از آنها از جمله هایک، دلیلی برای پرداختن به آن ندیده است. اما رالز به عنوان عدالت از آزادی‌های اساسی و لیبرالیسم دفاع کرده است. وی درصدد اثبات این بوده که انسان‌ها می‌توانند در ذات و ماهیّت خودشان، بدون آنکه توجه به نفع و یا حتی غایتی داشته باشند و بدون آنکه به نتیجه تصمیم خود فکر کنند، تصمیم‌های عاقلانه و عادلانه بگیرند. برابری که رالز مطرح می‌کند، می‌توان ناظر بر روابط و مناسبات اجتماعی-اقتصادی آمریکا و اروپای غربی به خصوص جامعه آمریکایی دانست. (قادری، صص۱-۱۰)

۳-۴. مطلق یا نسبی بودن عدالت

این پرسش که آیا عدالت امری مطلق است یا نسبی؟ اهمیّت بسزایی دارد. به عقیده

سال بیست و دوم، شمارهٔ ۸۸، پاییز ۱۴۰۴

مطهری، عدالت امری فطری و برای همه زمان‌ها و مکان‌ها می‌باشد، بنابراین جهان شمول است؛ اما رالز اگر چه در ظاهر عدالت سیاسی را امری جهان شمول اعلام می‌دارد، امّا نظریه جهان شمول در عمل ظاهر نمی‌گردد.

از دیدگاه مطهری عدالت امری مطلق می‌باشد؛ زیرا نسبی بودن عدالت موجب می‌شود، ما هیچ دستور مطلقی که مطابق با عدالت باشد، نداشته باشیم. (مطهری، ص۲۰۱) بنابراین عدالت یک امر و سلیقه شخصی می‌گردد که هر جامعه‌ای می‌تواند عدالت مختصّ به خود داشته باشد و معنای عدالت در هر جامعه متغیّر گردد، که این مطلب با عمومیّت و مطلق بودن عدالت سازگاری ندارد.

اما بر طبق دیدگاه رالز، هیچ مفهوم کلی نمی‌توان برای عدالت درنظر گرفت. بیشتر از عدالت رالز، مفهوم تقسیم و توزیع برداشت می‌گردد. (هوفه، ص۶۵) به عقیده وی، در یک جامعه دموکراتیک مدرن، عدالت باید قادر باشد تمامی اختلافات پدیدآمده در عقاید گوناگون را بپذیرد. و هنگامی که این اختلافات را بپذیرد، دیگر قادر نخواهد بود به یک اجماع کلّی در مورد ارزش‌های سنّت لیبرال- دموکرات برسد. بنابراین دیگر مفهوم مطلقی از عدالت وجود نخواهد داشت. (آدامز؛ محبّی، صص۱۳۸-۱۴۰)

۴-۴. تکوینی یا قراردادی بودن عدالت

در منظومه فکری شهید مطهری، عدالت امری تکوینی و اصیل است و چون انسان‌ها موقعیّت خود را می‌دانند؛ قوانین عادلانه ای ایجاد می‌کنند. اما به عقیده رالز، عدالت بر اساس قرارداد اجتماعی به وجود می‌آید و افراد از موقعیّت خود آگاه نیستند.

یکی از مباحث مهم در تفکّر مطهری این است که منشأ حقوق و اولویّت‌ها چیست و از کجا آمده است؟ وی به حقوق طبیعی اعتقاد دارد و حقوق طبیعی را مبنای عدالت؛ یعنی مبنای حقوق و اولویّت‌ها می‌داند و شرع در اینجا نقشی ندارد؛ زیرا در اندیشه وی، حقوق افراد بر شرع تقدّم دارد. (واعظی، ص۳۴-۳۸). مطهری در تبیین ریشه نامبرده بیان می‌دارد که چون حق واقعیّت دارد، پس عدالت نیز واقعیّت دارد. هر موجودی در متن خلقت، یک شایستگی و یک استحقاق دارد. (مطهری، ص۱۵۵)

اما رالز نخست به چگونه تشکیل شدن یک هیئت اجتماعی می‌پردازد که افراد را فارغ از قیود مربوط در پیمان اجتماعی می‌توان تصوّر کرد؛ منظور این است که از نظر زمانی، تدوین و کشف اصول عدالت بر پیمان اجتماعی مقدّم نیست و انسان با قرارداد اجتماعی این طور تصوّر می‌گردد که در پشت نقاب جهل و گمراهی قرار دارد. و چون ذهن بشر از قیود عدالت اجتماعی تُهی می‌باشد، باید توجه داشت که چگونه به اصول عدالت می‌رسیم. (حقیقت، ص۳۷۹)؛ (Rawls, P.303)

۵-۴. همه جانبه بودن عدالت در مقایسه با عدالت سیاسی و توزیعی

مطهری با تکیه بر اصول و مفاهیم نهج‌البلاغه، به اهمیت عدالت و دادگری بین افراد و جوامع تأکید دارد. وی با اشاره به آیات قرآنی و احادیث اهل بیت، به اهمیّت عدالت اجتماعی و فردی پرداخت و تأکید کرد که عدالت در همه ابعاد زندگی انسانی، اساسی است. وی با استناد به نهج‌البلاغه معتقد بود که عدالت از منظر اسلامی به معنای تعادل و توازن است؛ و با توجه به تفسیرهای نهج‌البلاغه، معتقد بود که عدالت باید به شیوه ای برقرار گردد که تعادل بین همه افراد وجوامع حفظ شود.

از طرف دیگر جان رالز، فیلسوف غربی معاصر، در آثار خود به مبحث عدالت به عنوان یک قرارداد اجتماعی پرداخت. وی معتقد بود که برابری فرصت‌ها و توزیع منابع به شکل عادلانه باید در جامعه تضمین گردد و بر مفهوم عقلانی بر پایه توافق اجتماعی تأکید دارد. او عدالت را بر اساس اصل عدالت و برابری فرصت‌ها تعریف می‌کند و معتقد است که عدالت باید به گونه‌ای فراهم گردد که همه افراد، بدون تبعیض، فرصت یکسانی برای رشد و توسعه داشته باشند.

به هر حال، مطهری تأکید دارد که عدالت از منظر اسلامی باید در تمام ابعاد زندگی حاکم باشد و عدالت را بر مبنای تعادل و توازن اجتماعی و اخلاقی تعریف می‌کند، در حالی که رالز بیشتر به جنبه‌های سیاسی و توزیعی عدالت توجه دارد و عدالت را بر اساس اصل برابری فرصت‌ها و توافق‌های اجتماعی می‌داند.

۵. جمع بندی

از مجموع آرای مطرح شده در این پژوهش نکات زیر قابل برداشت است:

سال بیست و دوم، شمارهٔ ۸۸، پاییز ۱۴۰۴

۱. مطهری تعریف عدالت را به رعایت حقوق افراد و اعطا کردن حق به ذی حق می‌داند. به عبارت دیگر، به موجب خلقت و به خاطر کار و فعالیّت خود شخص، آن حقّی که بدست آورده باشد؛ به او بدهند. همچنین یکی از تعاریفی که برای عدالت در نهج البلاغه بیان شده، مساوات و برابری است.

۲. رالز معتقد است؛ هنگامی عدالت اجرایی می‌گردد که به‌درستی، جامعه و نهادهای متشکّل آن، قادر باشند سودهای پدیدآمده از مسئولیّت را مابین اقشار مختلف تقسیم نمایند.

۳. از نقاط اشتراک بین مطهری و رالز می‌توان به مفهوم عدالت اشاره کرد. رالز معتقد است که عدالت آن است که نابرابری‌ها، به نفع کم‌سودترین انسان‌ها باشد و مطهری نیز بر طبق سخنان امیرالمؤمنین علیه‌السلام، می‌گوید که باید در حق محرومان و مستضعفان جامعه، به برقراری عدالت توجه کرد.

۴. اختلافات مطهری و رالز:

الف. در مکتب مطهری، عدالت از ذات الهی سرچشمه می‌گیرد و پایه‌ی آن توحید است اما عقل، یکی از پایه‌های عدالت به عقیده رالز می‌باشد که پایه اومانیستی و انسان محوری، اساس عدالت مکتب رالز است.

ب. فطری بودن عدالت مطهری و آزادی لیبرالیسم به مثابه عدالت رالز.

مطلق یا نسبی بودن.

تکوینی بودن یا قراردادی بودن عدالت.

فهرست منابع

قرآن کریم

آدامز، یان؛ محبّی، سعید. **متافیزیک و سیاست (۲)**. نشریه اطلاعات سیاسی- اقتصادی، شماره ۲۰۳-۲۰۴، ۱۳۸۳، صص۱۳۴- ۱۴۵.

آذرنوش، آذرتاش. **فرهنگ معاصر عربی- فارسی**. تهران: نشر نی، چاپ هفدهم، ۱۳۹۴.

اخوان کاظمی، بهرام. **عدالت در نظام سیاسی**. تهران: موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۱.

اسلامی، شهلا. **تحول نظریه عدالت رالز از عدالت اخلاقی به عدالت سیاسی**. فصلنامه جستارهای فلسفی،

شماره ۱۳، ۱۳۸۷، صص۵-۳۴.

امیری، راضیه؛ اکبرزاده، حوران. **بررسی تطبیقی آرای رالز و مطهری درباره عدالت**. نشریه قبسات، شماره۶۸، ۱۳۹۲، صص۲۹-۶۰.

افلاطون، **کتاب جمهور**. ترجمه فؤاد روحانی. تهران: شرکت انتشارات علمی- فرهنگی، چاپ پانزدهم، ۱۳۹۶.

بشیریه، حسین. **تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم (لیبرالیسم و محافظه کاری)**. تهران: نشر نی، ۱۳۷۶-۱۳۷۸.

تصدیقی، محمد علی؛ تصدیقی، فروغ. **بررسی مؤلفه‌های سیاسی و اجتماعی در افق چشم‌انداز ۱۴۰۴ جمهوری اسلامی ایران (با تأکید بر امنیت درونی)**. فصلنامه علمی- پژوهشی تحقیقات سیاسی و بین المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهررضا، شماره۵، ۱۳۸۹، ۱۳۵-۱۷۰.

جمالزاده، ناصر. **عدالت سیاسی و اجتماعی در سه رهیافت فقهی، فلسفی و جامعه شناختی**. نشریه دانش سیاسی، شماره ۸، ۱۳۸۷، صص۵-۳۶.

حقیقت، سید صادق. **اصول عدالت سیاسی**. نشریه نقد و نظر، شماره ۱۰ و ۱۱، ۱۳۷۶، صص۳۶۸-۳۸۹.

دشتی، محمد. **الگوهای رفتاری امام علی**علیه‌السلام. قم: موسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیه‌السلام، چاپ اول، ۱۳۷۹.

رالز، جان. **عدالت به مثابه انصاف: یک بازگویی**. ترجمه عرفان ثابتی. تهران: انتشارات ققنوس، چاپ اول، ۱۳۸۳.

رالز، جان. **نظریه‌ای در باب عدالت**. ترجمه مرتضی نوری. تهران: نوبهار، چاپ اول، ۱۳۹۳.

راسخ، محمد. **حق و مصلحت**. تهران: پردیس دانش، چاپ اول، ۱۳۹۸.

روستایی پاتیه، لیلا. **بررسی عدالت و جایگاه آن در اسلام**. سومین کنگره بین المللی نوآوری و تحقیق در علوم انسانی و اسلامی، ۱۳۹۹.

سید رضی، محمد بن حسین. **نهج البلاغه**. ترجمه محمد دشتی. قم: انتشارات مشهور، چاپ پانزدهم، ۱۳۷۹.

سیاح، احمد. **فرهنگ بزرگ جامع نوین**. تهران: اسلام، بیتا.

عباس‌تبار مقری، رحمت؛ فولادی، شهربانو. **عدالت سیاسی در اندیشه شهید مطهری و رالز در یک نگاه تطبیقی**. نشریه پژوهش‌های انقلاب اسلامی، شماره ۲۶، ۱۳۹۷، صص۱۰۳-۱۲۰.

قربانی، قدرت الله. **درآمدی بر اندیشه دینی- سیاسی شهید مطهری**. تهران: پژوهشکده امام خمینی انقلاب اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۴.

قادری، حاتم. **اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم**. تهران: انتشارات سمت، چاپ دهم، ۱۳۹۰.

لسناف، مایکل ایچ. فیلسوفان سیاسی قرن بیستم. ترجمه خشایار دیهیمی. تهران: نشر کوچک، چاپ اول، ۱۳۷۸.

لک زایی، نجف. **اندیشه سیاسی آیت الله مطهری**. قم: بوستان کتاب، چاپ دوم، ۱۳۸۲.

مطهری، مرتضی. **سیری در نهج‌البلاغه**. تهران: صدرا، ۱۳۵۴.

مطهری، مرتضی. **سیری در ائمه اطهار**علیهم‌السلام. تهران: صدرا، ۱۳۶۹الف.

مطهری، مرتضی. **نظام حقوق زن در اسلام**. تهران: صدرا، ۱۳۶۹ب.

مطهری، مرتضی. **بیست گفتار**. تهران: صدرا، ۱۳۷۰.

مطهری، مرتضی. **نقدی بر مارکسیسم**. تهران: صدرا، ۱۳۷۲.

مطهری، مرتضی. **اسلام و مقتضیات زمان**. تهران: صدرا، ۱۳۷۳.

مطهری، مرتضی. **پانزده گفتار (نقش دین در تحولات تاریخی)**. تهران: صدرا، ۱۳۸۱.

مطهری، مرتضی. **اسلام و نیازهای زمان**. تهران: صدرا، ۱۳۸۴الف.

مطهری، مرتضی، **عدل الهی**. تهران: صدرا، ۱۳۸۴ب.

مطهری، مرتضی، **یادداشت‌ها**. تهران: صدرا، ۱۳۸۴ج.

مرامی، علیرضا. **بررسی مقایسه ای مفهوم عدالت (از دیدگاه شهید مطهری، دکتر شریعتی، سید قطب)**. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۸.

دشتی، محمد. **الگوهای رفتاری امام علی**علیه‌السلام. قم: موسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیه‌السلام، چاپ اول، ۱۳۷۹.

مقصودلو، منوچهر؛ طاهری، ابوالقاسم. **اندیشه‌های سیاسی** (قرن بیستم- اسلام و ایران). تهران: سنجش، چاپ اول، ۱۳۸۲.

نوری طبرسی، حسین. **مستدرک الوسائل، محقق مؤسسه آل البیت**علیهم‌السلام **لاحیاء التراث**. قم: مؤسسه آل البیت علیهم‌السلام لاحیاء التراث، بیتا.

واعظی، احمد. جان رالز؛ **از نظریه عدالت تا لیبرالیسم سیاسی**. قم: موسسه بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۶.

واعظی، احمد. **تحلیل رهاورد شهید مطهری در بحث عدالت اجتماعی**. فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۵۳، ۱۳۹۰، صص ۳۳-۴۴.

هوفه، اتفرید. **برداشت‌های فلسفی درباره عدالت**. ترجمه امیر طبری. تهران: نشر اختران، چاپ اول، ۱۳۸۳.

Daniels, Norman. Reading Rawls. Stanford University P.ress, 1989.

Nagel, Thomas. Rawls on Justice. in ethics. vol. 83, 1973, P.P.249-307.

Rawls, John. A Theory of Justice. Massachusetts: Cambridge University P.ress, 1971.

Rawls, John. P.olitical Liberalism. New York: Columbia university P.ress, 1996.

Rawls, John. Lectures on the History of Moral P.hilosoP.hy. Cambridge: Harvard University P.ress, 2000.

Rawls, John. the law of P.eoP.oles. Cambridge: Harvard University P.ress, 2001a.

Rawls, John. Justice as Fairness: A restatement. Cambridge Mass: Harvard university P.ress, 2001b.

Sammuel, Freeman. Collected P.aP.ers. Cambridge: Harvard university P.ress, 1999.